

معرفی و نقد بررسی کتاب «تاریخ بناکتی»

حسین حسن نژاد*

اشاره

کتاب «تاریخ بناکتی» یا «روضه اولی الالباب فی المعرفه التواریخ و الانساب» نوشته «فخرالدین ابوسلیمان داوردین تاج الدین ابوالفضل محمدین محمدین داوردالبناکتی» شاعر و مورخ سده هفتم و هشتم هجری، که توسط دکتر جعفر شعار تصحیح شده است. اثری ارزشمند و گرانبها در گنجینه‌ی تاریخ ایران است و دارای ارزش ادبی فراوانی نیز می باشد. درباره‌ی زندگی نامه این مورخ و ادیب برجسته ما اطلاعات زیادی در دست نداریم و فقط اشارات مختصری در بعضی کتب مانند تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی و آن هم در حد چند سطر و حداکثر یکی دو پاراگراف آمده است. و پژوهشهای صورت گرفته نیز بر مبنای خود کتاب تاریخ بناکتی و اشارات مختصر کتب دیگر است البته لازم به ذکر است که بجز مقدمه آقای دکتر شعار بر کتاب تاریخ بناکتی مقاله مستقل در مورد این شخصیت صورت نگرفته است و اگر در کتابی اشاره ای به این شخص شده بصورت بسیار مختصر است که از آن مطلب زیادی دستگیر محقق نمی شود و فقط کلیات زندگی وی را مشخص می کند. امید است که پژوهشگران و محققان در آینده ای نه چندان دور نکات مبهم زندگی این شخص را روشن کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اوضاع سیاسی - مذهبی - اجتماعی دوران مؤلف

با تهاجم مغولان به ایران تزلزلی در همه ارکان و شئون جامعه ایجاد شد مردم شاهد عینی نابودی فرهنگ و ملیت و... خویش بودند و تمام پایگاههای مادی و معنوی مملکت را یکی پس از دیگری در حال انهدام می دیدند؛ بدین خاطر با وحشت و نگرانی در پی راه گریز و پناهگاهی برای حفظ حداقل پایگاههای معنوی و ملی خویش به تکاپو افتند و برای حفظ

* لیسانس تاریخ - دانشگاه فردوسی مشهد

ملیت و ثبت ظلم هایی که در حق این مردم شده به تاریخ نگاری و برای حفظ پایگاههای معنوی متوسل به دین شدند.^۱

سرانجام در هیاهوی زمان و در لابلای غبار سم ستوران مغولی، که همه چیز را تیره و تار ساخته بود، چنگ در ریسمان دین زدند و برای دفاع از موجودیت ملی خویش در این سنگر نیز پناه گرفتند، سنگری که از مهمترین عوامل پیوند دهنده‌ی اقوام و طبقات گوناگون به شمار می آمد و وسیله ای بود برای ایجاد وحدت کشور و تأمین دفاع از آن.^۲

نکته مهم اینکه نقش کارساز دین در امور سیاسی از زمان مغول مهمتر شد و اهمیت آن به حدی رسید که بعدها در عصر صفویه این عامل منجر به یکپارچگی کشور پس از یک دوران فترت طولانی شد و مرزهای ایران را تاجایی که در زمان ساسانی سابقه نداشت رسانید.^۳

با فتح مجدد ایران در سال ۶۵۴ هـ. ق. توسط هلاکوخان دوره‌ای از تسلط مغولان بر سرزمین ایران آغاز شد که در تاریخ به حکومت ایلخانان نامبردار است. کسانی که بعد از هلاکو به قدرت رسیدند به ترتیب عبارتند از: ارغون، احمد تکودار، گیخاتو، بایدو، غازان خان، اولجایتو و در آخر ابوسعید بهادر که در سال ۷۱۶ در دوره‌ی حکومت ابوسعید به دلیل علم دوستی و عدالت این پادشاه اسلام و مسلمانی رونق خود را حفظ کرد و همچنان مذهب رسمی دربار ایلخانی به شمار می آمد، سلطان ابوسعید و وزیر شایسته خود خواجه غیاث الدین محمد بن رشیدالدین از علم و ادب و اسلام حمایت می کردند. ابوسعید هر چند که در اسلام تعصبی نداشت با این حال مبلغ جدی قوانین اسلامی بود. و این مشاورین سلطان بودند که وی را به این کار تشویق می کردند ابوسعید بعضی از کلیساها را تعطیل کرد و برای یهود و نصارا محدودیت ایجاد کرد.^۴

در سال ۷۱۹ هـ. ق. قحطی شدیدی در آسیای صغیر و نواحی دیگر روی داد و سال بعد طوفان شدیدی در گرفت و تگرگ سختی بارید و علمای اسلام علت این امر را فساد و فحشا

۱- برداشت و تلخیص از کتاب دین و دولت در ایران عهد مغول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۷.

۲- بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران در عهد مغول، ج اول، ص ۷.

۳- همان کتاب، ص هفت.

۴- مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۳۲.

بیان می کردند و ابوسعید نیز به سخن آنها گوش فرامی داد.^۱ سرانجام ابوسعید در سال ۷۳۶ هـ. ق. چشم از جهان فرو بست و با حادثه مرگ ابوسعید عصر سلطنت ایخانان مغول تقریباً خاتمه یافت و دوره ای در تاریخ ایران آغاز شد که به دوران فترت دوم شهرت یافته است. این دوره، دوره‌ی بی نظمی و هرج و مرج است که پس از آن حکومت های محلی نظیر چوپانیان، سرداران، طغایتموریان، آل مظفر روی کار آمدند.

قرن هفتم و عصر تسلط مغول اگر چه ضربه مهلکی بر پیکر هنر و معارف ایران وارد آورد اما در هیچ دوره ای از تاریخ ایران فن «تاریخ نویسی» تا این حد پیشرفت نکرد و آثاری به عظمت و اهمیت کتاب های تاریخ روزگار ایلیخانان به وجود نیامده است.^۲ مثلاً غازان خان، اولجایتو و ابوسعید بهادر به مورخان چون خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی چنان اختیاری دادند تا مورخان و دانایان را از سراسر ایران جمع کند و به نوشتن کتاب معتبر جامع التواریخ که تاریخ اجداد ایلیخانان است پردازد در فاصله‌ی قرن هفتم و هشتم است که تواریخ معتبر و فراوانی مانند تاریخ جهانگشا، تاریخ اولجایتو، تاریخ وصاف، جامع التواریخ، تاریخ بناکتی و چندین تاریخ دیگر به زیور نثر آراسته شدند. در این قرون ستارگان بزرگی در شعر و نثر پا به عرصه وجود گذاشتند که خود هر کدام گوهر گرانقدر بر پیشانی تابناک ادب این عصر بودند نظیر سعدی و خواجه نصیرالدین توسی و ...

از دوره‌ی ایلیخانان و انحطاط امپراطوری آنان هفت تاریخ عمومی وجود دارد.^۳ که یکی از آنان، کتاب تاریخ بناکتی یا روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب است. و اما کتاب تاریخ بناکتی که ما به آن خواهیم پرداخت همان گونه که گفتیم از نوع تاریخ عمومی است که مشتمل است بر تاریخ عمومی عالم از خلقت آدم تا جلوس ابوسعید.^۴ و مؤلف دنباله حوادث

۱- مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلیخانان، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۳۲.

۲- حمیدی، جعفر، تاریخنگاری، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۸۹.

۳- ه. آ. گریب، م. حلس، کلمان هوار، و ... تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه‌ی یعقوب آژند مجموعه مقالات، مقاله فلیکس تاپوند. انتشارات نشر گستره، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۷۹.

۴- بیات، عزیزالله، شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفویه، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۱۳.

را تا سال ۷۱۷ هجری که آغاز دوره‌ی سلطانی ابوسعید است کشانیده است.^۱ و این کتاب یکی از آیات ماهر و تأثیر سبک تاریخ نویسی رشیدالدین فضل الله در قرن تاریخ نویسی است چنانکه فصول راجع به طوایف غیرمسلمان که تقریباً بیش از نصف کتاب را شامل است و شرح خالی از تعصب که در مورد مبادی عقاید و مذاهب ملل غیر مسلم داده، مؤید این نظر می باشد.^۲

بناکتی

مؤلف تاریخ بناکتی فخرالدین ابوسلیمان داودبن تاج الدین ابوالفضل محمدبن داودالبناکتی^۳ می باشد. نام بناکتی را در کتب به چند صورت نوشته اند مثلاً ابوسلیمان داودبن محمد بناکتی.^۴ ابی سلیمان داود بن ابی الفضل محمدالبناکتی،^۵ فخرالدین ابوسلیمان داودبن تاج الدین ابوالفضل محمدبن داودالبناکتی.^۶ سلیمان فخرالدین داودبن تاج الدین ابوالفضل محمدبن داود البناکتی می باشد همچنین از حاج خلیفه نام و نسب بناکتی را دکتر صفا به صورت «فخرالدین محمدبن ابی داود سلیمان بن ابی سلیمان داود بناکتی» نقل می کند.^۷

پدر بناکتی تاج الدین ابوالفضل محمدبن محمد داود بناکتی است.^۸ او از علمای علوم شرعی بود.^۱ که صاحب «کتاب میسور در شرح مصابیح» و نیز کتاب «مصباح الضمیر من صحاح التفسیر» است. وی در سال ۶۸۲ هـ درگذشته است.^{۱۱} بناکتی برادری هم دارد برادر

۱- خیره زاده، اصغر، *نثر فارسی در آینه تاریخ*، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰، ج ۲ ص ۲۴.

۲- مرتضوی، *مسائل عصر ایلخانان*، ص ۳۸۲.

۳- بناکتی، فخرالدین داود، *تاریخ بناکتی*، بکوشش دکتر جعفر شعرا، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۲

۴- بیات، عزیزالله *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفویه*، ج ۱، ص ۱۳۲.

۵- *مسائل عصر ایلخانان*، ص ۳۸۱.

۶- *تاریخ بناکتی* ص ۱۲.

۷- صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات ایران از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم*، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۳، ج

۳، بخش ۲، ص ۱۲۶۵.

۸- *تاریخ بناکتی* ص ۱۲.

۹- *تاریخ ادبیات ایران از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم*، ج ۳، ص ۱۲۶۶.

۱۰- *تاریخ بناکتی*، ص ۱۲ و ۱۳.

بناکتی سید نظام الدین علی از عرفای مشهور و محترم^۱ و از مشایخ متصوفه و مورد اعتماد غازان خان بوده است.^۲ وی ساکن شهر تبریز بوده است و در سال ۶۹۹ هـ وفات کرده است. بناکتی از شاعران و مورخان قرن هفتم و هشتم هجری محسوب می شود وی مورد محبت و رأفت غازان خان بوده است.^۳

او شاعر و مورخ دوره‌ی غازان خان، الجایتو یا همان سلطان محمد خدابنده و ابوسعید بوده است و از سال ۷۰۱ هـ. ق. که غازان خان او را ملک الشعرا دربار خود کرد^۴ به بعد، سمت ملک الشعرا دربار غازان خان^۵ و برادرش محمد خدابنده را نیز داشته است.^۶ بناکتی در شعر فخر البناکتی^۷، فخر بناکتی^۸ تخلص می کند در غزلی که دولتشاه سمرقندی از بناکتی نقل می کند تخلص بناکتی «فخر بناکتی» است.^۹ تخلص دیگر او «فخر» است.

بناکتی در کتاب خود از برادرش «سیدنظام الدین بناکتی» و یا «سیدنظام الدین علی» یاد می کند.^{۱۰} و از این می توان فهمید که بناکتی احتمالاً سید می باشد. و به همین خاطر ما او را منسوب به خاندان پیامبر می دانیم. مذهب او شیعه است میرزا عبدالله افندی در «ریاض

۱- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴، ص ۵۲۰.

۲- تاریخ ادبیات ایران از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم، ۱۳۶۷.

۳- تاریخ مغول، ص ۵۲۰.

۴- نشر فارسی در آینه تاریخ، ۲، ص ۲۴.

۵- مصاحب غلامحسین مرپرست، دایره المعارف فارسی، موسسه انتشارات فرانکلین، تهران، ۱۳۴۵، ص ۴۹۹

۶- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱، ص ۳۵-۳۶، تاریخ مغول ص ۵۲۰.

۷- دایره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۴۱۹.

۸- تاریخ بناکتی، ص ۱۲.

۹- نشر فارسی در آینه تاریخ ج ۲، ص ۲۴، تاریخ ادبیات ایران از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم، ج ۳، بخش ۲.

۱۰- سمرقندی دولتشاه، تذکره الشعراء بهمت محمد رمضانی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۷۱.

۱۱- تاریخ بناکتی، ص ۴۶۲.

العلماء» او را ستوده و وی را از علمای متبحر شیعه می خواند.^۱ و «میرزا حسین نوری» او را از اجداد علمای شیعه ضبط کرده است.^۲

بناکتی اهل ماوراءالنهر بوده است. زادشهر او بناکت است. این شهر را به صورتهای بنکت، بناکت، نیز نوشته اند. این شهر در کنار رو سیحون واقع بوده است و بنا به گفته یاقوت حموی از شهرهای بزرگ ماوراءالنهر بوده است که دانشمندانی از این شهر برخاسته اند.^۳

این شهر در سال ۶۱۶ هـ. ق به تصرف سپاهیان مغول درآمد و سکنه اش کشته شدند و به قول مغولان آنان را به سپاهیان خود ملحق کردند ولی گویا بنای آن آسیبی نرسید و در قرون بعد روبه انحطاط گذاشت در سال ۷۹۴ هـ. ق تیمور دگرباره آن را بازسازی کرده و به نام پسرش «شاهرخیه» نامید ویرانه های آن به نام «شرفیه» اکنون باقی است.^۴

بناکتی معاصر علامه حلی بوده است. بناکتی بعد از اتمام کتاب خود در آغاز سال ۷۱۷ هـ. ق سیزده سال دیگر نیز زنده بود^۵ و سرانجام در سال ۷۳۰ هـ. ق دار فانی را وداع گفت.^۶

تایخ بناکتی

در منابع و مأخذ موجود از بناکتی بجز تاریخ و دیوان شعرش از او، کتاب دیگری را ذکر نکرده اند. و ما نیز در اینجا به کتاب تاریخ بناکتی می پردازیم. اثر تاریخی مهم و معروف بناکتی کتاب مشهور او «روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب» است، که به تاریخ بناکتی و به نام خود مؤلف شهرت یافته است.^۷ اما دکتر شعار می گوید: علامه قزوینی در مقدمه جهانگشای جوینی و عباس اقبال در تاریخ مغول نام این کتاب را به صورت روضه اولی

۱- دایره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۴۱۹.

۲- همان، ص ۴۱۹.

۳- تاریخ بناکتی، ص ۱۳.

۴- دایره المعارف فارسی، ج اول، ص ۴۴۹.

۵- تاریخ بناکتی، ص ۱۳.

۶- تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۶.

۷- تاریخ بناکتی، ص ۱۳.

الالباب فی تواریخ الاکابر و الانساب در آورده اند.^۱ و دکتر ذبیح الله صفا نام حاج خلیفه را نیز بر این دو افزوده است.

غلامرضا ورهرام و عزیزالله بیات نیز نام کتاب را همین گونه ثبت کرده اند.^۲ کتاب تاریخ بناکتی در سال ۷۱۷ هـ. ق برابر ۱۳۱۷ م^۳ و در زمان ابوسعید خان ایلخانی تألیف شده است. در مورد مسبب تألیف کتاب تاریخ بناکتی دکتر ذبیح الله صفا می گوید: این که حاج خلیفه تألیف کتاب تاریخ بناکتی را به التماس سلطان ابوسعید از بناکتی دانسته است با گفته خود بناکتی که تألیف کتابش را بنا به فرمان غازان خان ذکر کرده است مغایرت دارد. و دکتر عزیز الله بیات نیز این مطلب را تأیید می کند.^۴

در دوره ی ایلخانیان و انحطاط امپراطوری آنان هفت تاریخ عمومی نوشته شده است و تاریخ بناکتی یکی از آنهاست. تاریخ بناکتی حاوی خلاصه ای از تاریخ عمومی عالم از خلقت حضرت آدم تا جلوس سلطان ابوسعید خان است و مؤلف دنباله ی وقایع را تا سال ۷۱۷ هـ. ق که آغاز دوره ی سلطنت ابوسعید خان است کشانده است.^۵

نثر بناکتی ساده و روان و عاری از هرگونه تزیین و آرایش است.^۶ خواننده این تاریخ هرگز با عبارات و الفاظ مغلق و پیچیده و متکلف روبرو نمی شود بعلاوه مطالب با نظم خاصی در فصول گوناگون آمده و وقایع تاریخی با قید ماه و سال و گاهی روز درج گردیده و به اصطلاح امروز کرونولوژی است. اما مؤلف در ضمن وقایع تاریخی، همانند سایر کتب تاریخی از بیان قصص و داستانها و نیز پند و حکمت فروگذار نکرده و گاهی اما به ندرت افسانه نیز گفته است.^۷ مزیت دیگری که تاریخ بناکتی را در ردیف متنهای کهن و اصیل فارسی درمی آورد این است که در این کتاب از لغات تازه و اصیل فراوان استفاده شده است. به عنوان مثال: (پایندان،

۱- تاریخ بناکتی، ص ۱۲.

۲- ورهرام، غلامرضا، منابع تاریخ ایران در دوران اسلامی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱، ص ۷۲.

۳- براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، جلد ۲، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات ابن سینا، تهران ۱۳۵۱، ص ۱۳۳.

۴- شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز تا پایان سلسله صفوی، ج ۱، ص ۱۳۳.

۵- نثر فارسی در آیینة تاریخ، ج ۲، ص ۲۴.

۶- تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، بخش ۲، ص ۱۲۶۸.

۷- منابع تاریخ ایران در دوران اسلامی، ص ۷۲.

به معنی ضامن، توکیل کردن به معنی توقیف کردن)^۱، (خصم: در معنی اصلی یعنی طرف دعوی نه دشمن)، (شاهد: به معنی معشوقه) و از اینگونه کلمات در تاریخ بناکتی فراوان است. نثر ادیبانه این کتاب مزیت دیگری برای این کتاب است. این کتاب از زیور فصاحت و بلاغت عاری نیست و مطالب چنان تلفیق یافته است که خواننده را خسته نمی کند و جملات آن کوتاه و استوار و طبیعی و خالی از تکلف و عبارت پردازی است.

بناکتی در تألیف کتاب خود از چند کتاب تاریخی خصوصاً جامع التواریخ رشیدی بهره برده است. پژوهشگران معتقدند بناکتی فقط به تلخیص تاریخ خواجه رشیدالدین فضل الله پرداخته است^۲ و این کتاب فقط رونویسی از کتاب جامع التواریخ است و مؤلف فقط مطالب کمی درباره‌ی زمان خویش بدان افزوده است. با اینکه می توان تاریخ بناکتی را به طور کلی اقتباسی از کتاب خواجه رشیدالدین فضل الله دانست ولی دارای مزیت هایی است که آن را از سایر کتب هم عصر خویش متمایز می سازد این کتاب برخلاف سایر کتب اسلامی تاریخی هم عصر خویش، شرح نسبتاً مبسوط و دقیقی از احوال دیگر ملل غیرمسلمان، مانند: یهودیان، عیسویان، هندی ها، چینی ها و مغول را شامل می شود.^۳

کتاب تاریخ بناکتی و مطالبی که آن نوشته هست به دو دلیل دارای اهمیت زیادی است:

۱- بناکتی خود در دربار ایلخانیان بوده است. و در دربار غازان خان نیز، همانطور که گفتیم سمت ملک الشعرائی داشته است. بدین ترتیب بناکتی علاوه بر اطلاعاتی که از درباریان درباره ملل خارجی به دست آورده است بدون شبه با دربار مغول و اشخاص متعدد خارجی که از اماکن بعیده به دربار مذکور آمد و شد داشته اند آشنا بوده است. و ... اطلاعات این مورخ درباره یهود و مسیحیان و هندو و چینیان و مغولان اگر چه غالباً از صفحات کتاب رشیدالدین اخذ و اقتباس شده، حتی غالباً عین همان کلمات را نقل کرده معذک بدون تردید معلومات بسیاری را مؤلف شفاهماً از نمایندگان ملل مذکور کسب کرده و بر آن مزید فرموده است.^۴ این مطالب در هیچ کتاب تاریخی از کتابهای تألیف شده تا دوره‌ی بناکتی سابقه ندارد و به استثنای

۱- تاریخ بناکتی، ص ۷۵.

۲- تاریخ مغول، ص ۵۲، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۶، منابع تاریخ ایران در دوران اسلامی، ص ۷۲.

۳- تاریخ بناکتی، ص ۱۶، شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفویه، ج ۱، ص ۱۳۳.

۴- از سعدی تا جامی، ص ۱۴۴-۱۴۵.

چند کتاب تاریخ که بعد از بناکتی نوشته شده است اطلاعات و اشارات به اماکن و نفوس و حوادث تاریخی این کتاب که خارج از دایره علم غالب مورخان اسلامی است، بی نظیر است.^۱

۲- دلیل دیگر اهمیت این کتاب این است که این کتاب از تعصب دینی خالی است و در همان حال که شرحی از مبادی ملل غیرمسلمان عرضه می کند با مسایل مذهبی برخوردی بسیار منصفانه و خالی از تعصب و طرفداری دارد. فصول راجع به ملل غیرمسلمان تقریباً شامل نصب کتاب می شود.^۲

اغلب محققان عامه و خاصه وی را ستوده اند. و به عمق فکر و وسعت اطلاع و تبحر او اشاره کرده اند و اتفاق نظر دارند که کمتر مورخی این چنین به تاریخ گذشته گان تا عصر خویش به جزئیات و خصوصیات ملل و ادیان پرداخته است.^۳ دولتشاه سمرقندی از فخر بناکتی با عنوان «مرد دانشمند و فاضل»^۴ یاد می کند و درباره مطالبی که بناکتی در مورد غیرمسلمانان نوشته است می گوید: «از مورخان هیچکس شرح این حالات چون او نداده»^۵ و این مطالب دلیلی است که کار ارزشمند بناکتی را قابل ستایش می کند.

بخش های مختلف تاریخ بناکتی

مؤلف کتاب تاریخ بناکتی، کتاب خود را به نه قسمت تقسیم نموده است. در این نه قسم از تاریخ انبیاء شروع کرده به ذکر ملوک فرس، تاریخ اسلام تا انقراض خلافت عباسی، سلاطین ایران در عهد اسلامی، تاریخ یهود، تاریخ نصارا، تاریخ هنود و صور اقالیم و ذکر ممالیک هندوستان و پادشاهان ایشان و تاریخ ... و تاریخ مغول تا سلطان ابوسعید پرداخته است.^۶

و اکنون به شرح قسمت های مختلف آن می پردازیم:

۱- از سعدی تا جامی، ص ۱۴۵.

۲- مسایل عصر ایلخاتان، ص ۳۸۲.

۳- دایره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۴۲۰.

۴- السمرقندی، دولتشاه ابن علاء الدوله القازی، تذکره الشعراء، به همت محمدرضا رضائی، چاپخانه خاور، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۷۰.

۵- همان، ص ۱۷۰.

۶- نشر فارسی در آیینۀ تاریخ، ج ۲، ص ۲۴.

قسمت اول: در معرفت انساب و شعب و تواریخ انبیاء و اوصیا و حکامی که از ابتدای دور آدم تا آخر ایام ابراهیم خلیل صلوات الرحمن علیه بوده اند و ایشان دو طبقه بوده اند و عدد ایشان بیست تن است. مدت اعمار ایشان چهار هزار و هشتصد و سی و هشت سال است. این قسم از صفحه ۵ تا صفحه ۲۶ کتاب بناکتی را دربرمی گیرد.^۱

قسمت دوم: در ذکر ملوک فرس و مشاهیر انبیاء و حکما که در ایام ایشان بوده اند از ابتدای عهد کیومرث تا آخر ایام یزدمرد شهریار که آخر ملوک عجم بوده است و ایشان چهار طبقه اند. عدد ایشان شصت و هشت تن، مدت پادشاهای ایشان سه هزار و ششصد و چهل و چهار سال و چهارماه و سه روز بود. طبقه اول پیشدادیان طبقه دوم، کیانیان، طبقه سوم، اسکانیان و طبقه چهارم ساسانیان. و این قسم از صفحه ۲۷ تا صفحه ۶۸ کتاب را دربرمی گیرد

قسم سوم: در بیان نسب مطهر سیدالمرسلین و خاتم النبیین محمد مصطفی علیه افضل الصلوات و الکمل التحیات تا ابراهیم خلیل صلوات الرحمن علیه و شرح حال و سبب خلفای راشدین و ائمه مهدیین تا مستعصم که آخرین خلفای بنی عباس بود. و ایشان سه طبقه اند و عدد ایشان پنجاه و هفت تن، مدت پادشاهی ایشان سیصد و پنجاه و شش سال است طبقه اول حضرت محمد (ص) خلفای راشدین و ائمه معصومین، طبقه دوم خلفای بنی امیه، طبقه سوم خلفای عباسی. قسم سوم از صفحه ۶۹ تا صفحه ۲۱۵ را دربرمی گیرد.^۲

قسم چهارم: در اخبار سلاطین عظام و ملوک کرام که در ایام خلفای بنی العباس به استقلال در ممالک ایران پادشاهی کرده اند. و ایشان هفت طایفه اند عدد ایشان شصت و نه تن و مدت پادشاهی ایشان از وقت خروج یعقوب بن لیث صفار تا آخر ایام خورشاه پادشاه ملاحده چهارصد سال است. طایفه اول صفاریان و طایفه دوم سامانیان، طایفه سوم دیالمه، طایفه چهارم غزنیان، طایفه پنجم سلجوقیان، طایفه ششم خوارزمیان، طایفه هفتم ملوک قهستان و قسم چهارم از صفحه ۲۱۶ شروع و تا صفحه ۲۴۴ ادامه دارد.^۳

۱- تاریخ بناکتی، ص ۵.

۲- همان، ص ۲۷.

۳- همان، ص ۶۹.

قسم پنجم: در ذکر انبیای بنی اسرائیل از عهد موسی علیه السلام تا آخرین پادشاه ایشان مثنیا که بخت النصر او را صدقیا نام نهاد و ایشان سه طایفه اند. عدد ایشان پنجاه و نه تن و مدت حکومت ایشان نهصد و چهل و یک سال و شش ماه است. طایفه اول موسی کلیم الله تابشوست پسر شاول، طایفه دوم داود علیه السلام و فرزندان ایشان تا مثنیا، طایفه سوم پردعام بن مواط تا آخرین پادشاه ایشان هوشیخ بن ایلا. و این قسم از صفحه ۲۴۵ شروع می شود و تا صفحه ۲۷۱ ادامه دارد.^۱

قسم ششم: در تاریخ نصاری و افرنج و نسب مریم مادر عیسی تا داود علیه السلام و ذکر مملکت افرنج و فیاصره و بابانی که خلفای مسیح اند از عهد مسیح الی یومنا هذا که شهر سنه سیع عشر و سیع مائه هجری است. و ایشان دو طایفه اند قیاصره و بابان، عدد قیاصره صدویک، عدد بابان دویست و دو، مدت ملک ایشان یک هزار و سیصد و سی و هفت سال. و این قسم بر دو باب مبنی است باب اول در معرفت ولایت افرنج و ارمن از بحار و سواحل و جزایر و ذکر قیاصره که پادشاهان ایشانند. باب دوم در معتقدات اقوام نصاری در حق مسیح علیه السلام و ذکر بابان ایشان که خلفای مسیح علیه السلام اند. این قسم از صفحه ۲۷۲ تا صفحه ۳۱۰ را شامل می شود.^۲

قسم هفتم: در تاریخ هنود صور اقالیم و ذکر ممالک هندوستان و پادشاهی ایشان از عهد باسدیوتا سلطان علاء الدین و ایشان دو طایفه اند، هنود و مسلمان، عدد ایشان بیست و سه تن، مدت پادشاهی ایشان یک هزار و دویست سال و این قسم مبنی بر سه باب است باب اول در حساب اعوام و قرون و صور اقالیم و ذکر ممالیک هندوستان. باب دوم در تاریخ ولادت شامکونی و حالات و مقامات از وضع دین ناسخ از نسخ و مسخ و رسخ. باب سوم در تاریخ پادشاهان ایشان و ایشان دو طایفه اند: هنود و اهل اسلام، این قسم از صفحه ۳۱۱ شروع و تا صفحه ۲۳۶ ادامه دارد.^۳

قسم هشتم: در تاریخ فقای از عهد نیکو پادشاه اولین ایشان تا آخر پادشاهان ایشان... «شوری و شووسو نام» که او را التان خان گفتند که چنگیز خان و اولاد او با او محاربت کردند

۱- تاریخ بناکتی، ص ۲۴۵.

۲- همان، ص ۲۷۲.

۳- همان، ص ۳۸۰.

و ایشان سی و شش طبقه اند. عدد ایشان سیصد و پنجاه تن، مدت پادشاهی ایشان به رغم اهل فتای چهل و دو هزار و هشتصد و هفتاد و پنج سال. این قسم از صفحه ۳۳۷ شروع می شود و تا صفحه ۳۵۹ ادامه دارد.

قسم نهم: آخرین بخش تاریخ بناکتی در تاریخ مغول است تا سال به سلطنت رسیدن ابوسعید، یعنی ۷۱۷ هـ. ق این بخش از صفحه ۳۶۰ شروع می شود و تا صفحه ۴۸۰ آخر کتاب ادامه دارد.^۱

نسخه های متعددی از آن در کتابخانه های خصوصی و عمومی ایران و خارج ایران شناخته شده است.^۲ و ما نام چهار نسخه را که اهمیت بیشتری دارند در اینجا می آوریم: یک: نسخه خطی متعلق به کتابخانه شخصی استاد و مجتبی مینوی که در قرن نه یا ده کاتب شده و به خط نسخ نوشته شده و فیلمی از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران وجود دارد. این نسخه با وجود اشتباهات زیاد به خصوص در اعلام اصیل ترین و قدیمی ترین نسخه های موجود به شمار می آید. دو: نسخه ی خطی متعلق به کتابخانه بادلیان (آکسفرد) است و عکس آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود می باشد این کتاب در قرن یازده یا دوازده و به خط نستعلیق پخته و زیبا نوشته شده است. سه: نسخه ی خطی متعلق به کتابخانه ملی پاریس و عکس آن در دانشگاه تهران در کتابخانه مرکزی نگهداری می شود این کتاب در محرم سال ۱۰۱۳ و به خط نستعلیق نوشته شده است. چهار: نسخه ی خطی کتاب تاریخ بناکتی در دانشگاه پتروگراد تحت شماره ی ۲۸۵ نگهداری می شود.

۱- تاریخ بناکتی، ص ۳۸۰.

۲- دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۴۲۰.

فهرست منابع و مراجع

الف - مراجع

- ۱- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- ۲- صدر حاج سید جوادی . احمد، خرمشاهی . بهاءالدین، فانی . کامران، دایره المعارف تشیع، ناشر مؤسسه دایره المعارف تشیع، تهران، ۱۳۷۱.
- ۳- عمدی، حسن، فرهنگ عمید (شامل نامهای بزرگان جهان و اسامی جغرافیایی، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۴۶.
- ۴- مصاحب، غلامحسین، (سرپرست دایره المعارف)، دایره المعارف فارسی، مؤسسه انتشارات فرانکلین، تهران، ۱۳۵۰.

ب - منابع و پژوهشها

- ۵- ابوالفداء، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹.
- ۶- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- ۷- بارتولد، و.و، ترکستان نامه، ج اول، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲.
- ۸- براون، ادوارد، از سعدی تا جامی، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۵۱.
(همین کتاب با نام تاریخ ادبی ایران، ج ۳، نیز چاپ شده است).
- ۹- بناکسی، فخرالدین ابوسلیمان داودبن تاج الدین ابوالفضل، تاریخ بناکسی، بکوشش دکتر جعفر شعار، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۸.
- ۱۰- بیات، عزیزالله، شناسایی منابع و مأخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفویه، ج ۱، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۱- بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۱، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰.

- ۱۲- خیره زاده، علی اصغر، نثر فارسی در آینه تاریخ، ج ۲، انتشارات آموزش اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۳- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۴- سمرقندی، دولتشاه، تذکره الشعراء، به همت محمد رضانی، چاپخانه خاور، تهران، ۱۳۳۸.
- ۱۵- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم، ج ۳، بخش ۲، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۶- گیب، ه. آ. ر. حلمی. م. هوار. کلمان، و...، تاریخنگاری در اسلام (مجموعه مقالات)، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات نشرگستر، تهران، ۱۳۶۱.
- ۱۷- مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۸- ورهرام، غلامرضا، منابع تاریخ ایران در دوران اسلامی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.

